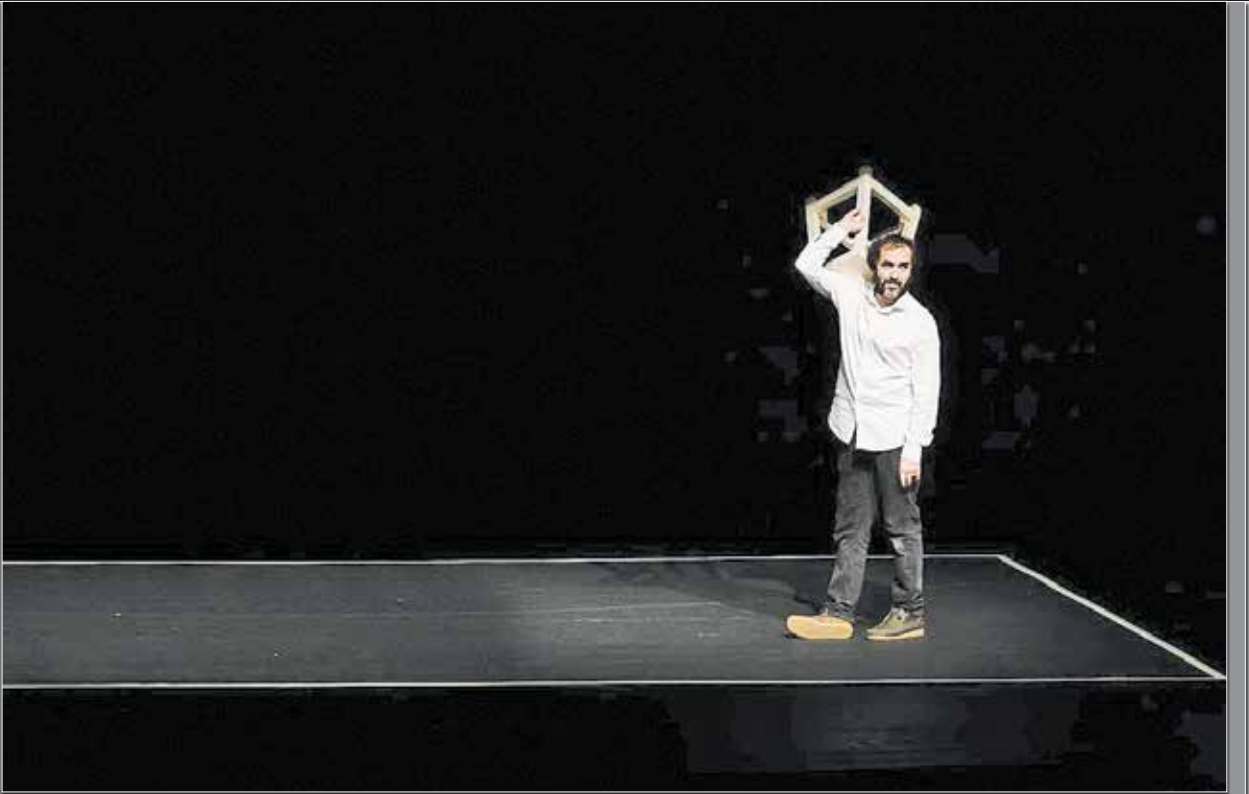




عکس: رضا عطیاریان/ایران

## سجاد افشاریان در گفت‌وگو با «ایران»:

# روی صحنه می‌جنگم تا زنده بمانم

### گفت و گو

**گروه فرهنگی-حامد قریب/** سجاد افشاریان در مواجهه با تئاتر، نه از منظر «اجرا» که از جایگاه «ضرورت» سخن می‌گوید: ضرورتی که از هجده‌سالگی، زمانی که اولین تجربه‌های کارگردانی خود در جشنواره‌های استانی شیراز را با مخاطبان به اشتراک می‌گذاشت، در او درونی شد و حالا، پس از دو دهه همین ضرورت است که همچنان مسیرش را تعیین می‌کند. او خود را «چه تئاتر، معرفی کرده و صحنه را جایی برای گفت‌وگو با جامعه می‌داند: گفت‌وگویی که گاه در شکل خیابانی‌اش یا رهگذری که ممکن است توقف نکند. آغاز می‌شود و گاه در سالن‌هایی پرجمعیت که بلیت خریدند اما همچنان به احترام نیاز دارند. به بهانه دور سوم اجرای نمایش «یک تو بلک» که آخرین گفت‌وگوی او با مخاطبانش بوده و به ادای سازندگان، تاکنون بیش از ۵۰۰ هزار مخاطب را با خود همراه کرده است. پیرامون موضوعات متعددی با او به گفت‌وگو پرداختیم. گفت‌وگو با افشاریان، بهانه‌ای است برای مرور بخشی از مسیری که تا امروز طی کرده است: از تجربیات تئاتر محیطی و دغدغه‌مندی اجتماعی تا شکل‌گیری نمایشی چون «یک تو بلک». نمایشی که به گفته کارگردان، از دل یک تجربه زیسته و شخصی متولد شد، اما به واسطه زبان انسانی و ساختار حدافلی‌اش، به روایتی عمومی و قابل درک تبدیل شده است. «یک تو بلک، نمایشی است درباره تنهایی آدمی که در یک سلول و از پشت تفلن، عاشق شده و برای زنده ماندن می‌جنگد اما در نهایت در تنهایی‌اش غرق می‌شود. افشاریان در این گفت‌وگو از جایگاه تئاتر در جامعه امروز، نسبت آن با مسائل سیاسی و اجتماعی و مسئولیتی که برای حمایت از نسل جوان بردوش گرفته، سخن می‌گوید. او همچنین از زیست شخصی‌اش می‌گوید، از اینکه چطور تنهایی خودش و تنهایی‌های تهران، خاموشی‌های بین آدم‌ها و دردهای بی‌نام، تبدیل به تئاتر شده‌اند.

تمرین با خودم مرور می‌کنم: «چرا تماشاگر باید بیاید و اجرای من را ببیند؟» تلاش برای پاسخ دادن به همین سؤال باعث می‌شود مدام به مخاطب فکر کنم و کار بهتری را روی صحنه بیابوم.

وقتی مخاطب زمان می‌گذارد، بلیت می‌خرد و خودش را به سالن می‌رساند، باید اثری ببیند که سرشار از احترام به او باشد. این احترام همان چیزی است که همیشه سعی کرده‌ام در تمام کارهایم حفظ کنم.

نمایش «یک تو بلک» این روزها روی صحنه است. اجرای این نمایش برای اولین بار در سال ۱۴۰۰ آغاز شد و اکنون در سال ۱۴۰۴، سومین دور اجرای خود را سپری می‌کند. جامعه ایران در این مدت شاهد رویدادها و تغییرات بسیاری بوده است. این نمایش چگونه توانسته همچنان با استقبال مخاطبان همراه باشد؟

بالتوجه به تغییراتی که در چند سال اخیر در جامعه شاهد آن بودیم، آیا «یک تو بلک» سال ۱۴۰۴، از بعد تأثیر روی جامعه، همچنان زنده است و همان اعتبار سال ۱۴۰۰ را دارد؟ خوشبختانه «یک تو بلک» تا امروز بیش از ۵۰۰ هزار تماشاگر داشته است. این عدد، بیش از آنکه صرفاً یک آمار باشد، نشانه‌ای از ارتباط صمیمی مخاطبان با تئاتر است. اینکه در شرایط امروز، چنین تعداد بالایی از مردم برای دیدن یک نمایش وقت می‌گذارند، بلیت می‌خرند و به سالن می‌آیند، اتفاق بسیار ارزشمندی است و باعث دلگرمی همه ما در گروه می‌شود.

درباره بخش دوم سؤال شما باید بگویم که گذر زمان حتی کوچک‌ترین تأثیر منفی روی نمایش نگذاشته است؛ بلکه با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی کشور ما، گاهی موضوعات پرداخته شده در آن را پررنگ‌تر هم می‌کند. اولین اجرای «یک تو بلک» در دی‌ماه ۱۴۰۰ بود.

در واقع به خاطر اتفاقاتی که ابتدا برای نزدیکانم پیش آمد و تأثیر عمیقی بر من گذاشت، شرایطی فراهم شد تا این اجرا شکل بگیرد. این پروژه برای خودم نیز نوعی چالش بود؛ تصمیم گرفتم در بازه زمانی مشخصی آن را تولید و اجرا کنم. بنابراین به مرور تبدیل به تجربه‌ای شد که برای مخاطب هم اهمیت پیدا کرد. نکته مهم این است که حرف نمایش

بوده است. گاهی یک نمایشنامه را در یک شب، یک ماه یا شش ماه می‌نویسم، اما برای انتخاب اسم آن، زمان زیادی لازم است. برای مثال، عنوان «تنهایی، و تن‌هایی و وطن‌هایی» که متن آن را نوشته و در آن بازی کرده‌ام شب پیش از اجرا پیدا کردم. حتی سفیر کرواسی در ایران در مواجهه‌ای که با عنوان این اثر داشت، گفت که «اسم نمایش یک شعر کامل است».

فکر می‌کنم عنوان نمایش نقش مهمی در جذب مخاطب دارد. بنابراین در مواجهه و معنای نام‌ها، خودم را در چالشی قرار می‌دهم.



### شرایط

### اقتصادی بسیار

### دشوار، سبب

### شده تا آدم‌ها

### زمان و فرصت

### مناسی برای

### ارتباط با دیگران

### و معاشرت

### نداشته باشند

### از صبح که

### چشم باز

### می‌کنید،

### با اخبار

### ناراحت‌کننده‌ای

### مواجه

### می‌شوید: «طلا

### چقدر شد؟ دلار

### چقدر شد؟

### پولمان ارزشش

### را از دست

### داد؟! اجاره

### خانه چقدر

### بالا رفت؟»

### این مخاطرات

### اقتصادی

### پیوسته و

### گسترده، نقش

### مهمی در فاصله

### گرفتن آدم‌ها

### از یکدیگر ایفا

### می‌کند

«یک تو بلک» یا معنی تحت‌اللفظی آن «یا زگشت به سیاهی» عنوان آخرین آلبوم ایمی واینهاوس، خواننده زن بریتانیایی بوده که زندگی عجیب و دراماتیکی دارد اما شاید با شخصیت علی داستان شما ارتباطی نداشته باشد. دلیل انتخاب این عنوان چه بود؟

عنوان «یک تو بلک» برایم ریشه در یک تجربه شخصی و خاطره‌انگیز دارد، نه صرفاً موسیقی یا الهام مستقیم از آلبوم ایمی واینهاوس. سال‌ها پیش، فکر می‌کنم در دوران کرونا، مستند واینهاوس را دیدم: مسیر زندگی او، موفقیت‌ها و شکست‌ها و اتفاقاتی که در ۲۷ سالگی برایش رخ داده است، خیلی روم تأثیر گذاشت. این اسم از آن روز با من ماند.

البته اگر اسم نمایش‌های دیگر را مرور کنید نیز می‌بینید که همیشه انتخاب نام اثر برایم موضوعی مهم بوده است. «یک تو بلک» یا معنی تحت‌اللفظی آن «یا زگشت به سیاهی» عنوان آخرین آلبوم ایمی واینهاوس، خواننده زن بریتانیایی بوده که زندگی عجیب و دراماتیکی دارد اما شاید با شخصیت علی داستان شما ارتباطی نداشته باشد. دلیل انتخاب این عنوان چه بود؟



### «یک تو بلک»

### تا امروز بیش

### از ۵۰۰ هزار

### تماشاگر داشته

### است. این

### عدد، بیش

### از آنکه صرفاً

### یک آمار باشد،

### نشانه‌ای از

### ارتباط صمیمی

### مخاطبان با

### تئاتر است.

### اینکه در شرایط

### امروز، چنین

### تعداد بالایی

### از مردم برای

### دیدن یک

### نمایش وقت

### می‌گذارند،

### بلیت می‌خرند

### و به سالن

### می‌آیند،

### اتفاق بسیار

### ارزشمندی

### است و باعث

### دلگرمی همه

### ما در گروه

### می‌شود

اما در تهران، ممکن است حتی با دوست صمیمی یا خانواده درجه یک خود، هفته‌ها صحبت نکنید و از حال یکدیگر باخبر نباشید. این شرایط، آدم‌ها را تنها و تنها می‌کند. همین موضوعات، تجربه‌ای را که از تنهایی انسانی در نمایش‌هایم روایت می‌کنم، ملموس‌تر می‌سازد.

یکی از دیالوگ‌های جالب نمایش، جایی است که علی تنهایی را در زندان این‌طور روایت می‌کند: «عجیب‌اونایی هستن که سهمیه تفلن شونو به سیگار بهمن می‌فروشند، چون کسیو ندارن که بهشون زنگ بزنند، یا عجیب‌تر کسانی‌ان که افرادی را دارند اما ترجیح می‌دهند که به کسی زنگ نزنند.» این دیالوگ، مستقیماً به تنهایی انسان اشاره دارد. چرا در این عصر، در شهری مانند تهران که جمعیت زیادی دارد، انسان‌ها به سمت تنهایی و جدا افتادن از یکدیگر رفته‌اند؟ چه چیزی باعث می‌شود شخصیت‌هایی مانند علی ترجیح دهند تنها یا خودشان و یک یا دو نفر محدود در ارتباط باشند؟

یکی از مهم‌ترین عوامل، شرایط اقتصادی بسیار دشوار است که باعث می‌شود آدم‌ها زمان و فرصت مناسبی برای ارتباط با دیگران و معاشرت نداشته باشند.

از صبح که چشم باز می‌کنید، با اخبار ناراحت‌کننده‌ای مواجه می‌شوید: «طلا چقدر شد؟ دلار چقدر شد؟ پولمان ارزشش را از دست داد؟» اجاره خانه چقدر بالا رفت؟ این مخاطرات اقتصادی پیوسته و گسترده، نقش مهمی در فاصله گرفتن آدم‌ها از یکدیگر ایفا می‌کند.

علاوه بر این، علی در این اثر درباره دغدغه‌هایی صحبت می‌کند که هر کسی باید بتواند درباره آنها حرف بزند. این که بتوانی حرف دلت را با فراغ خاطر بزنی، اهمیت زیادی دارد.

ما در این اثر شاهد بیان حرف‌هایی هستیم که شاید نتوان آن را در فضای رسمی بیان کرد. با این حال برخی نقدها به این موضوع اشاره دارند که تصویری لطیف‌تر شده است. از همین رو با وارد کردن نقدهایی می‌گویند که نمی‌توان باور کرد، در انتها علی نمایش به سمت کشتن خود برود. در این باره توضیح دهید.

شاید کسانی که این نقدها را می‌کنند، تجربه و پژوهش کافی نسبت به این مسائل ندارند. برای توضیح بهتر، یک تجربه شخصی را برایتان می‌گویم: در یکی از شب‌ها، پس از اجرای نمایش، مردی آمد و نیم ساعت گریه کرد. او گفت که پس از ۱۴ سال آزاد شده است اما این اثر بسیار او را تحت تأثیر قرار داده بود. باورم نمی‌شد که آنچه ما روی صحنه نشان می‌دهیم، دقیقاً همان چیزی باشد که خودش تجربه کرده است. او گفت که در دو جای نمایش به شدت می‌خواست فریاد بزند اما برادرش دستش را گرفته و مانع از اتفاق شده است. هیچ کس نمی‌تواند آن لحظاتی که کسی به مرز خودکشی می‌رسد به طور کامل با واژه‌ها توصیف کند. نمایش ما تلاش کرده این تجربه انسانی و درد واقعی را منتقل کند؛ نه به شکل «شیک»، بلکه واقعی و ملموس. این تجربه شخصی و بازخورد مخاطب نشان می‌دهد که حتی اگر ما جزئیات نمایش را به صحنه نمی‌آوریم، آنچه مخاطب منتقل می‌کند، با واقعیت همخوانی دارد و مخاطب می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. تجربه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که حرف زدن و به تصویر کشیدن درد و تنهایی، حتی اگر کامل و همه‌جانبه نباشد، می‌تواند اثری واقعی و تأثیرگذار داشته باشد.

نمایش پایان تلخ و ناامیدکننده‌ای دارد. این پایان ناامیدکننده در راستای القای چه تأثیری است؟ باتوجه به آسیب‌هایی که این مسأله می‌تواند داشته باشد، آیا این امکان نبود که پایان داستان را در حقیقت، نمایش در ستایش زندگی است. نمی‌توان با دیدن دیگرانی که به اشتباه، زندگی از آنها دریغ شده، بی تفاوت بود. نمایش درباره کسی است که عاشق زندگی است؛ حتی وقتی دید دوستش الکل مصرف کرده و به خودکشی فکر می‌کند، او می‌گوید: «نکن، خودتو نکش.» همه اینها نشان‌دهنده عشق به زندگی است و این پیام در تمام روایت جریان دارد. مشکل ما در عدم آشنایی با ارزش کلمات است. حرف‌ها می‌توانند به اندازه یک گلوله تأثیرگذار باشند؛ می‌توانند انگیزه‌ها را از بین ببرند یا دل‌ها را در ده آورند. باید ببینیم که شخصیت علی چه مسیری را پشت سر می‌گذارد. با این همه مضمون نمایش ما روی زندگی تمرکز داشته و تلاش

کرده تا صدای زندگی باشد.

در طول اجرای این اثر، اخباری مبنی بر آزادی زندانیان از طریق اختصاص بخشی از فروش نمایش شنیدیم. آیا همچنان این موضوع در دستور کار شما قرار دارد تا زندانیان بیشتری را آزاد کنید؟

در حد توان و امکانات مان در این راستا تلاش کردیم. در یک دوره موفق شدیم ۱۷ نفر و در دوره دیگری ۱۵ نفر از زندانیان جرایم غیرعمد را آزاد کنیم. این اقدامات اهمیت دارد که بتوانند به بخشی از زندگی روزمره مردم تبدیل شود؛ به گونه‌ای که حتی هدیه تولد افراد به یکدیگر هم می‌تواند چنین فرصتی را فراهم کند.

متأسفانه بسیاری از این افراد به دلیل مسائل مالی بسیار کوچک یا اشتباهات گذشته گرفتار شده‌اند. بعضی دیگر فریب خورده‌اند و خیلی‌ها نیز انسان‌های درست، خانواده‌دار و درجه‌یکی هستند که در مقطعی از زندگی کم‌آورده‌اند و ناخواسته از آزادی محروم شده‌اند. این موضوع اهمیت بالایی دارد و باعث می‌شود بیش از پیش به انسانیت و عدالت در جامعه فکر کنیم.

در یکی از مصاحبه‌هایی که سال‌ها پیش داشتید، خاطره‌ای از ۱۸ سالگی خود در روز جهانی تئاتر را نقل کرده‌ای که در آن روز، روی صحنه رفته و با انتشار آشنایی از مسائل تلخی که در تئاتر شیراز وجود داشته گفته‌اید: «اینکه این روز تبریک نداشته. اکنون تقریباً ۲۰ سال از آن سال‌ها گذشته است؟ شرایط کنونی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

آن زمان، متوجه شدم که ظلم‌های زیادی به بچه‌ها شده؛ امکانات تقریباً صفر بود، انجمن‌های نمایشی ناسامان بودند و بسیاری از مشکلات پیگیری نمی‌شد یا نادیده گرفته می‌شد. واقعاً هیچ کس همراهی نمی‌کرد. به همین دلیل، در روز جهانی تئاتر، خودم با بچه‌های گروه که همه جوان بودند، تصمیم گرفتم قبل از مسئول مربوطه، روی صحنه بروم و صحبت کنم. نیم ساعت حرف زدم، همه مشکلات را مطرح کردم و در پایان گفتم: «ما امروز جشن نداریم.» آن تجربه برای من یادآور این بود که اگر حق وجود دارد، باید صدای آن بلند شود. ریشه این جسارت و آزادی را هم از خانواده‌ام گرفته‌ام؛ مادری داشتم که همیشه به ما درس آزادی و ایستادگی می‌داد. امروز هم نگاه من در محتوا و مضمون آثارم ادامه دارد. در این نمایش نیز شخصیت علی، نمونه‌ای از دغدغه‌های انسانی است. همان‌طور که در نمایش «شلتر» سراغ موضوعات اجتماعی دیگری چون وضعیت زنان کارتون خواب خیابانی رفهام و در نمایش‌های دیگر نیز مسائل گوناگونی را مورد بحث قرار دادم. هرکدام از این آثار، دغدغه‌های دارند و تلاش می‌کنند صدای کسانی باشند که معمولاً شنیده نمی‌شوند.

در چند سال اخیر، شاهد اتفاقاتی بودیم که شب‌شد تا جامعه تئاتر وضعیتی دوقطبی پیدا کند. در چنین شرایطی کار کردن یا نکردن چه معنایی دارد و شما چگونه با این نوع واکنش‌ها مواجه می‌شوید؟ در دوران کرونا، من از مسئولان خواستم سالن اصلی را در اختیارم بگذارند تا اجرا کنم و این کار را انجام دادم. حتی بعد از جنگ تحمیلی ۱۲ روز نیز برای اجرای مردمی که در تهران مانده بودند، اجرای رایگانی را در سالن اصلی تئاتر شهر روی صحنه بردیم. هدفم این بود که کمی از غم و تنهایی فاصله بگیریم و حس حضور و همراهی را به مخاطب منتقل کنیم. این زمان کمی فکر نمی‌کرد اجرا با استقبال مواجه شود اما سالن پر شد و مردم حضور پیدا کردند.

از این منظر، معتمد صحت‌هایی که می‌گویند «چرا کار می‌کنید؟ یا چرا در این زمان فعالیت می‌کنید؟» بی‌معنی است. زیرا ضرورت فعالیت در چنین شرایط روشن است. برای من، تئاتر بخشی از زندگی و حیاتم به شمار می‌آید؛ بنابراین نمی‌توانم زندگی نکنم و بی تفاوت باشم.

متأسفانه شاهد این هستیم که حتی آدم‌هایی که خارج از ایران زندگی می‌کنند، گاهی سؤال می‌کنند چرا اهالی ایران کار می‌کنند؟ چرا برای مردم، تئاتر و هنر خلق می‌کنند؟ در حالی که خودشان در کنسرت‌های مختلف حضور پیدا کرده و مشغول تفریح هستند. از آنها می‌پرسم چرا رفاه و خوشی را فقط برای خودشان می‌خواهند؟ معتمد که این نگاه احمقانه است؛ کار نکردن در شرایط فعلی، قابل قبول نیست. وظیفه همه فعالان عرصه هنر است که حرف‌شان را روی صحنه بزنند و زندگی بخش باشند.



### برای مطالعه

متن کامل این گفت‌وگو

گزاره‌ها را ساکن کنید.